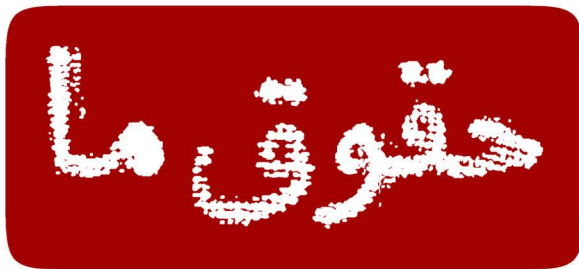


ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۴۱

۲۷ بهمن ۱۳۹۹ / ۱۵ فوریه ۲۰۲۱



چگونگی تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی

در این شماره می‌خوانید:

*** پنج گام در تدوین قانون اساسی**

*** ابوالحسن بنی‌صدر: آیت‌الله منتظری ولایت فقیه را در قانون اساسی گنجانده**

*** قانون اساسی جمهوری اسلامی، از پیش‌نویس تا متنی که تصویب شد**

*** طالقانی می‌گفت نیازی به قانون اساسی نداریم**

*** تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ روحانیون «مکار» و بازرگان**

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: رضا حاجی‌حسینی، جواد عباسی توللی، سروناز رستگار، علی‌اصغر فریدی،

نیره انصاری

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

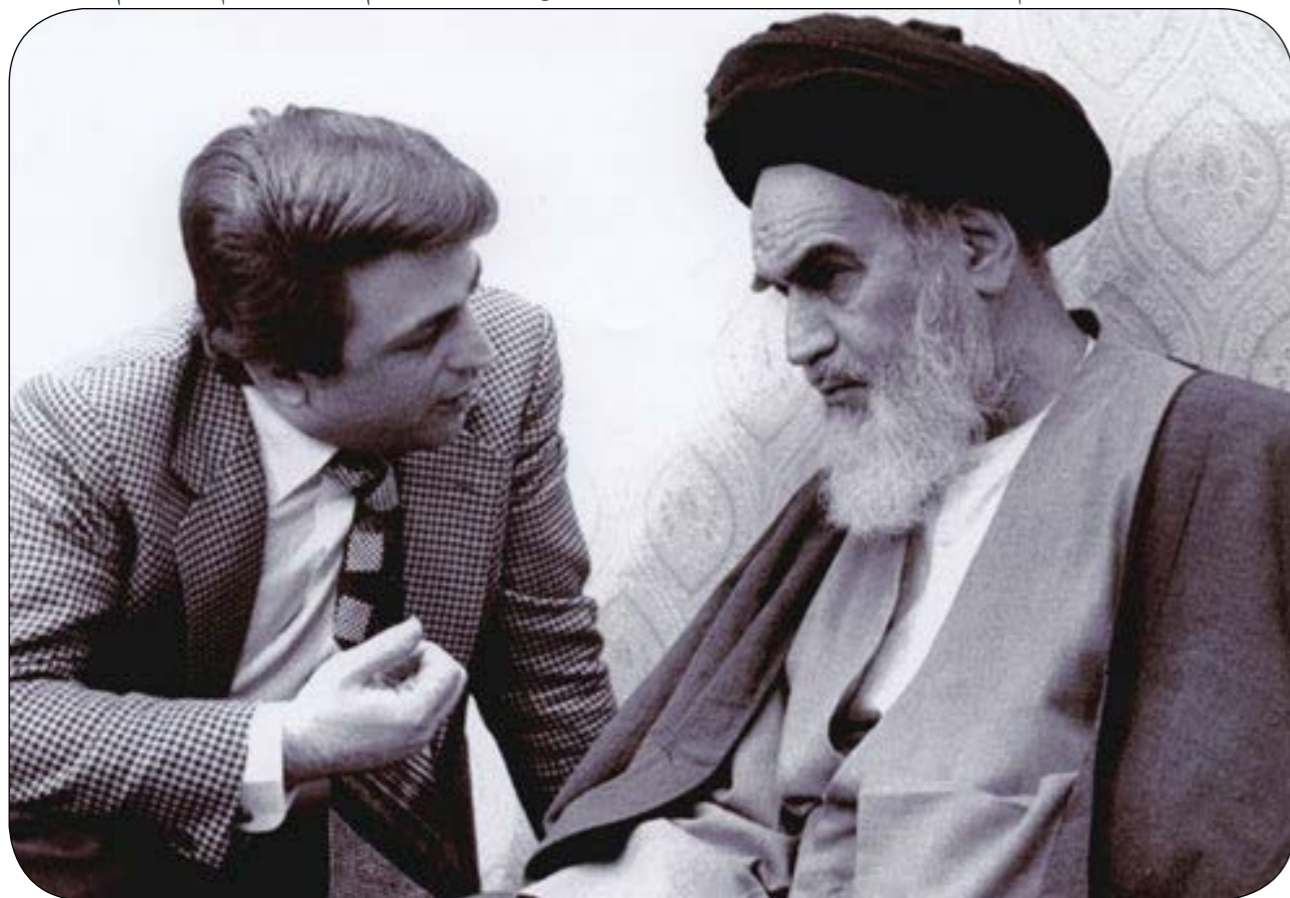
سلطنت خوب است، نمی‌توان استفاده کرد به خاطر اینکه خود قانون اساسی چیزی نیست جز موادی مربوط به سلطنت و تقریباً آئین‌نامه داخلی مجلس و متمم آن و نیز روابط بین قوا را مطرح کرده و این به نحوی است که با حذف مواد مربوط به سلطنت کاملاً عقیم است. در نتیجه چیزی نمی‌ماند جز مواد مربوط به حقوق ملت ایران که آن مواد بعد از ۷۰ سال نمی‌توانست عمل موجهی باشد، در نتیجه در همان زمان تهیه متن پیش‌نویس مستقل ضروری می‌نمود.»

در دومین نقل قول از حسن حبیبی آمده است: «در رشته حقوق عمومی موضوع تحقیق و رساله خود را «امامت در حقوق شیعه» انتخاب کردم و به مبانی نظری حقوق یا فقه اسلامی در زمینه حکومت اسلامی و ولایت امام معصوم و سپس فقها به عنوان نایب عام وی پرداختم. خواندن کتاب‌های حقوق اساسی و حقوق اداری و حقوق بین‌الملل و کوشش در تنظیم مطالب رساله براساس چگونگی تاسیس، نحوه تداوم و اجرا و چگونگی انتقال قدرت بیش

برای تحریر پیش‌نویس روبه‌رو نشوم.»

دوم بهمن ماه حسن حبیبی متن پیش‌نویس را به آیت‌الله خمینی ارایه می‌کند. پیش‌نویس را گروهی سوم بهمن به ایران می‌آورند تا آن را با علمای مذهبی در میان بگذارند اما با بسته شدن فرودگاه‌ها، متن پیش‌نویس به حسن حبیبی بازگردانده می‌شود.

صادق طباطبایی از مسئولیتش در انتقال پیش‌نویس قانون اساسی به ایران این‌طور گفته است:^۱ «وقتی این پیش‌نویس آماده شد و امام آن را ملاحظه کردند دو سه نسخه از آن تهیه شد. این نسخه‌ها در بازگشت به ایران در پرواز همراه من بود. در داخل هواپیما به امام گفتم که این پوشه قانون اساسی است، چه کارش کنم؟ گفتند: پهلوی خود شما باشد. گفتم: خوب معلوم نیست از هواپیما که پایین بیاییم چه بر سر من می‌آید. هیچ فکرش را کرده‌اید چه باید بکنیم؟ ایشان گفتند چند حالت محتمل است: یکی اینکه من را بگیرند و به شما کاری نداشته باشند. شما هر کدام به وظائف خود عمل می‌کنید، من هم تکلیف خودم را می‌دانم. یا ممکن



و کم آماده‌ام ساخت که بتوانم هنگامی که لازم شد، با سرعت پیش‌نویس قانون اساسی را فراهم آورم. پیشاپیش سؤال‌هایی مطرح بود و این افتخار برایم حاصل شد که بتوانم پاسخ پرسش‌هایم را از امام امت دریافت کنم و پس از گرفتن پاسخ‌ها با دشواری چندانی

است شما شیطان‌های شلوغ کن! را بگیرند و با من کاری نداشته باشند. در این صورت بالاخره یک فکری می‌کنیم. ممکن است به هیچ‌کدام از ما کاری نداشته باشند ممکن هم هست که همه ما

1. <https://bit.ly/3fmmYQI>

پنج گام در تدوین قانون اساسی

سروناز رستگار

بوی الرحمن شاه بلند است و بزودی باید حلوائش را بپزیم! خب برای اداره کشور باید یک بحث جدی شود و تدارکاتی فراهم کنیم که یک مرتبه غافلگیر نشویم. آقای حبیبی گفت به نظر من مهم‌ترین چیزی که الآن امام باید در فکرش باشد قانون اساسی حکومت آینده است. اگر همین روند پیش برود و شاه از ایران خارج شود و امام به ایران برگردد، باید قانون اساسی‌اش زیربغش باشد.»

به گفته صادق طباطبایی همان شب موضوع با آیت‌الله خمینی مطرح شده و وی از حسن حبیبی^۲ که در فرانسه حقوق خوانده بود خواست تا «با استفاده از دانش و اطلاعات حقوقی و نیز آگاهی از قوانین کشورهای آزاد» طرحی را برای قانون اساسی تدوین کند.

صادق طباطبایی گفته است که به همت حسن حبیبی پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد: «من هم آن مقداری که از عهده‌ام برمی‌آمد، همکاری مختصری داشتم. چند مورد پیش آمد که نیاز به آرای جدید فقهی داشت. از جمله در خصوص حقوق مردم، دکتر حبیبی می‌گفت من هر چه در کتاب‌های فقها جست‌وجومی‌کنم، چیزی به این عنوان نمی‌بینم.»

حسن حبیبی در مورد تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، بیش از همه سکوت اختیار کرده است. از او تنها دو نقل قول آمده است. وی در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ۱۱ شهریور ۵۸ گفته است: «در تهیه پیش‌نویس جدید دیدیم که از قانون اساسی و متمم آن برخلاف کسانی که می‌گویند همان قانون اساسی با حذف مواد مربوط به

سومین انتخابات در یک سال؛ همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۵۸ بار دیگر مردمی را که امید به تغییر داشتند پای صندوق‌های رای کشید. با پایان رای‌گیری همه‌پرسی قانون اساسی در روز ۱۲ آبان ماه مقامات رسمی اعلام کردند که ۷۵٫۲۳٪ از مردم پای صندوق‌های رای آمده‌اند و قانون اساسی با رای حدود ۵/۹۹ درصد تصویب شده است.^۱

مرداد ماه همان سال، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی^۲، که پیش از این قرار بود مجلس مؤسسان نامیده شود، برای بررسی نهایی قانون اساسی تشکیل شد و ۷۵ نفر به نمایندگی آن برگزیده شدند و بررسی بر روی پیش‌نویس قانون اساسی را آغاز کردند، پیش‌نویسی که ده‌ها نفر در تدوین آن مشارکت داشتند.

اولین گام

صادق طباطبایی^۳، برادر همسر احمد خمینی، از همراهان آیت‌الله خمینی در زمان اقامتش در نوفل لوشاتو در پاریس بود. او در مورد آغاز تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته است:^۴ «روزی با آقای دکتر حبیبی در یکی از قهوه‌خانه‌های پاریس نشستیم. من به او گفتم «شیخنا» مثل اینکه رفته رفته قضیه دارد جدی میشود،

1. <https://bit.ly/3da297K>
 2. <https://bit.ly/3wakfKT>
 3. <https://bit.ly/3sBjUTY>
 4. <https://bit.ly/39muNS8>

5. <https://bit.ly/3w4tscx>

را با هم بگیرند.»

صادق طباطبایی می‌گوید که تصمیم گرفته تا یکی از نسخه‌ها را به پیترو شولاتورا خبرنگار آلمانی‌ای بدهد که مسافر پرواز پاریس - تهران بود. «ساعت دو بامداد من با پیترو شولاتور و کافمن فیلمبردار او صحبت کردم و گفتم پرونده‌ای را به شما می‌سپارم، این را ضبط کنید و بعداً اگر همدیگر را دیدیم، از شما پس می‌گیرم. شماره تلفن هم به آنها دادم و گفتم اگر ماها را گرفتند، یک روزی آن را بالاخره به امام برسانید. از این ماجرا و مطالبی که نقل کردم فیلم گرفتند، منتها به اونگفتم محتوایش چیست.

پس از پیاده شدن از هواپیما و ورود به سالن و دیدن انبوه مردم متوجه شدیم خطری در کمین ما نیست. در یک لحظه دیدم آقای شولاتور در بالکن ایستاده و از منظره استقبال از امام و خواندن سرودهای دسته جمعی «خمینی ای امام» اشک در چشمش جمع شده. من به او اشاره کردم که بیرون از فرودگاه همدیگر را ببینیم. بعد از پایان مراسم استقبال که از سالن بیرون آمدیم او را دیدم و پرونده محتوی پیش نویس قانون اساسی را از او گرفتم.»

بدین ترتیب پیش نویس قانون اساسی به تهران رسید.

گام دوم

آن‌گونه که ناصر کاتوزیان در خاطرات^۲ خود آورده است هم‌زمان با تهیه پیش نویس در پاریس گروهی نیز در ایران کار تهیه پیش نویس را آغاز کرده بودند: «امام هنوز در اروپا بود... در این زمان، از عده‌ای که حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر می‌شدند، دعوت کردند که در منزل آقای صدر حاج سیدجوادی که بعدها وزیر دادگستری دولت موقت بزرگان شد، گرد هم آیند.»

صدر حاج سیدجوادی در آن جلسه گفت: «به هر حال امام روزی به ایران خواهد آمد و ما باید آمادگی داشته باشیم. دست روی دست گذاشتن درست نیست، باید قانون داشته باشیم. آن گردهمایی تا چند جلسه دیگر هم ادامه یافت، ولی اختلاف نظرها در آن گروه بسیار زیاد بود و از همان ابتدا معلوم بود که به نتیجه‌ای نخواهند رسید به همین جهت دکتر حسن حبیبی به عنوان نماینده امام از اروپا به تهران آمد و گفت امام گفته‌اند يك عده محدودی که هم مسلمان باشند و هم آگاه به مسائل روز و انقلابی باشند، انتخاب کنید و از آنان برای نوشتن پیش نویس قانون اساسی استفاده شود. خود دکتر حبیبی نیز ترجمه‌ای از قانون اساسی فرانسه را تهیه کرده

1. https://en.wikipedia.org/wiki/Peter_Scholl-Latour
2. <https://bit.ly/3u2LcmE>

و به امام نشان داده بود که امام گفته بودند به ایران بروید و دکتر حبیبی نیز آن را در کمیسیون حقوقی مطرح کرد. اما آنچه به عنوان پیش نویس تصویب شد و از کمیسیون بیرون آمده و به دولت موقت داده شد، آن چیزی نبود که دکتر حبیبی تهیه کرده بود. اولین پیش نویس قانون اساسی در هیأتی تصویب شد که اعضای آن عبارت بودند از دکتر حبیبی، دکتر جعفری لنگرودی، مرحوم فضل‌الله [فتح‌الله] بنی صدر، آقای لاهیجی، آقای میناچی و خود من. آقای میناچی به دلیل مشغله زیاد کمتر در جلسات کمیسیون شرکت می‌کرد. بنی صدر نیز از نیمه راه از ما جدا شد و گفت انقلاب در جای دیگر به من نیاز دارد. از آن جمع چهار نفری، بنده مسئول نوشتن اصول پیش نویس شدم. در طول دو یا سه ماه توانستیم کار را تمام کنیم. به طوری که گاهی در روز ۱۵ ساعت کار میکردیم و بالاخره ۱۵ اصل قانون اساسی را نوشتیم. دکتر حبیبی از امام وقت گرفت، روزی بود که افراد نیروی هوایی نیز به دیدار امام آمده بودند، در آن روز به خدمت امام رفتیم. طرح را خدمت امام دادیم، ایشان مدتی ما را دعا کردند و گفتند پاداشی ندارم که به شما بدهم، پاداش شما با خدا باشد. امام در آن جلسه گفتند طرح شما یک مدتی پیش من بماند تا مطالعه کنم.»

ایشان اصرار داشتند تا طرح را به قم نیز بفرستیم تا جمعی از علمای قم نیز آن را بخوانند تا از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد... از آن به بعد چون آقای دکتر حبیبی با قم بیشتر آشنا بود، به آنجا میرفت و طرح را به علما نشان میداد. علما نیز اظهار نظرهای خود را مطرح می‌کردند. بعضی از آنها که قابلیت داشت، اعمال شد.»

گام سوم

بنا بر روایات منتشر شده، پیش نویس قانونی اساسی پس از تأیید آیت‌الله خمینی به دولت موقت فرستاده شده است. عزت‌الله سبحانی در مورد این مرحله از بررسی پیش نویس قانون اساسی گفته است:^۳ «قانون اساسی چند مرحله را طی کرد تا تصویب شد. یک مرحله آن زمانی بود که امام در پاریس بودند و به آقای حسن حبیبی ماموریت دادند تا طرح قانون اساسی را تهیه کند. حبیبی خودش می‌گفت این قانون اساسی را به امام نشان داده و ایشان هم موافق آن است. در این طرح قانونی وجود داشت که تمام اصول دموکراسی امروزه در آن بود؛ مثل حقوق ملت و تفکیک قوا. اسمی هم از ولایت فقیه در آن نبود، اما شورای نگهبان متأثر از جمهوری پنجم دوگلد در آن بود.

3. <http://www.iran-emrooz.net/index.php/news2/80950/>

بعد [این قانون] به دولت موقت آمد و دولت موقت آن را در شورای طرح‌های انقلاب که پدر بنده رئیس آن بود مطرح کرد و حدود یک ماه روی آن کار کردند. اختیارات نخست وزیر را بالاتر بردند و اختیارات رئیس جمهور را پایین‌تر آوردند تا تعادلی برقرار شود. این تنها تغییر عمده‌ای بود که در متن اولیه قانون اساسی ایجاد شد. سپس این قانون به عنوان لایحه دولت به شورای انقلاب آمد.»

۲۲ دی ماه سال ۵۷ آیت‌الله خمینی دستور تشکیل شورای انقلاب^۱ را صادر کرده بود. اعضای شورای انقلاب از جمله شامل علی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر و محمد بهشتی و چند نفر عضو غیرروحانی مانند مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و احمد صدر حاج سید جوادی بودند.

عزت‌الله سبحانی گفته است: [در شورای انقلاب] یک ماه و نیم کار متمرکز روی آن انجام شد. چون الگوی آن قانون از فرانسه گرفته شده بود بنابراین در مجموع روح لیبرال دموکراسی بر آن حاکم بود، اما در شورای انقلاب به تعبیر بنده آن را سوسیال دموکراسی کردند. در کل قانون اساسی که شورای انقلاب در طول یک و نیم ماه بررسی و تصویب کرده بود اسمی از ولایت فقیه برده نشده بود.

یک نسخه از این قانون برای امام فرستاده شد. هم‌زمان با این به دستور خود امام این قانون برای مراجع آن زمان یعنی آقای شریعتمداری، مرعشی و گلپایگانی هم فرستاده شد و آنها هم خیلی زود آن را برگرداندند و هیچ‌کدام هم نگفتند چرا اسمی از ولایت فقیه در آن نیست. ایشان در حاشیه قانون اساسی شش ایراد گرفته بود که ایرادات آن بیشتر در مورد مسئله زن و شرط رجلیت نداشتن رییس جمهوری و نخست وزیر بود. یک ایراد هم در مورد اقلیت‌های مذهبی و استان‌های سنی‌نشین بود. در هر حال در هیچ‌کدام از این شش ایراد نگفته بودند چرا اصل ولایت فقیه مطرح نشده است.»

با نهایی شدن پیش نویس دوم^۲ قانون اساسی در شورای انقلاب بحث بر سر گام بعدی آن آغاز شد.

گام چهارم

عزت‌الله سبحانی در مورد تصمیم‌گیری برای تصویب قانون اساسی، از نظرات گوناگون خبر می‌دهد: «پس از آن این مسأله مطرح شد که چگونه این قانون اساسی را از تصویب مردم بگذرانیم. دو نظریه گروه ما را. به ویژه وقتی اشکالات ناشی از تعداد زیاد اعضای مجلس موسسان و طولانی شدن مباحث این مجلس، به خاطر تفاوت

در این رابطه وجود داشت، یکی را بنده و یکی را هم بنی صدر و طرفداران او مطرح می‌کردند. طرح دوم مبتنی بر تشکیل مجلس مؤسسان بود. بنده مطرح کردم که مصلحت نیست مجلس مؤسسان تشکیل دهیم همین قانون را در جامعه تکثیر کنیم و در واقع به صورت کلی به فراندوم برود نه به صورت ماده‌ای. بحث خیلی داغ شده بود. آقای بنی صدر، طالقانی و اردبیلی طرفدار تشکیل مجلس مؤسسان بودند و در حزب جمهوری به جز آقای اردبیلی همه یعنی آقای بهشتی، هاشمی رفسنجانی و باهنر از طرح من دفاع می‌کردند. بحث هم بالا گرفته بود و پدر من خیلی متأثر و ناراحت شده بود.»

اکبر هاشمی رفسنجانی که از اعضای شورای انقلاب بود، در خاطرات خود آن روزها را این‌طور شرح داده است: «۱۳۵۸/۱۳/۳۱ با تأیید و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، زمینه‌های اجرایی شدن پیش نویس قانون اساسی نظام فراهم شد. امام هم مایل بودند این مرحله با سرعت بیشتری پیگیری شود. در این میان بحث اصلی، چگونگی تأیید پیش نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب، توسط مردم بود. در این مورد بین اعضای شورای انقلاب و دولت موقت، دو نظر متفاوت مطرح شد. گروهی از جمله آیت‌الله

خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، من و چند نفر دیگر، معتقد بودیم که پیش نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب و دولت موقت، بهتر است مستقیماً به همه پرسى گذاشته شود تا به این وسیله در عبور کشور از دوره انتقال و رسیدن به دوره ثبات، تسریع لازم به عمل آید؛ اما گروه دیگر که آقایان آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و چند نفر دیگر جزو آنها بودند، این نظر را نمی‌پسندیدند و می‌گفتند که بهتر است طبق وعده داده شده به مردم، مجلسی برای تدوین نهایی قانون اساسی تشکیل شود. البته در این میان اظهار نظر برخی از افراد و جریان‌های سیاسی در مورد عدم نیاز فوری به قانون اساسی هم بحث دیگری بود که موضع‌گیری و قاطعیت امام و تأکید ایشان بر تسریع در تهیه و تدوین قانون اساسی، مجالی به دوام آن طرح نداده بود. به هر حال پس از آنکه از بحث‌های ما در شورای انقلاب، نتیجه‌ای عاید نشد، قرار شد، مسأله در حضور امام مطرح و تصمیم نهایی گرفته شود. امام آن زمان در قم بودند؛ بنابراین به اتفاق اعضای شورای انقلاب و دولت، همگی به قم رفتیم و در جلسه‌ای طولانی که با حضور ایشان (در تاریخ اول خرداد ۱۳۵۸)، تشکیل شد، صحبت‌ها و نظرهایمان را مطرح کردیم. امام، ابتدا نظر گروه ما را. به ویژه وقتی اشکالات ناشی از تعداد زیاد اعضای مجلس موسسان و طولانی شدن مباحث این مجلس، به خاطر تفاوت

1. <https://bit.ly/2O54okj>

2. <http://www.iran-amirentezam.com/node/31>

نظرات و افکار اعضای این مجلس را مطرح کردیم. بیشتر پسندیدند، اما پس از آنکه پیشنهاد آیت الله طالقانی برای تشکیل مجلسی محدودتر و کوچکتر برای بررسی و تدوین نهایی قانون اساسی مطرح شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت، امام این پیشنهاد را پذیرفتند و برگزاری انتخابات و تشکیل چنین مجلسی که متکی به آرای عمومی باشد، تاکید کردند. به این ترتیب شورای انقلاب و دولت موقت موظف به برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس تدوین نهایی قانون اساسی، شدند. اما اینکه این مجلس چه تعداد عضو داشته باشد و نام آن چه باشد، همچنان مورد بحث بود.»

عزت الله سبحانی دلیل مخالفت هاشمی رفسنجانی را از زبان پدرش اینگونه نقل کرده است: «آقای هاشمی به پدر من گفت: آقای دکتر این قدر روی مجلس مؤسسان تاکید نکنید. بر حسب تجربه ای که در یک سال اخیر به دست آورده ایم مطمئن هستم اگر مجلس مؤسسان تشکیل شود حدود هفتاد هشتاد درصد آن روحانی خواهند بود و مجلسی با این ترکیب یک قانون اساسی ارتجاعی به شما تحویل می دهد، طوری که شما از پشیمانی انگشت خود را گاز خواهید گرفت.»

به گفته عزت الله سبحانی کار برای تصمیم نهایی به آیت الله خمینی می رسد: «در آنجا آقای طالقانی پیشنهاد کردند به جای مجلس مؤسسان پانصد نفری، یک مجلس مؤسسان از صاحب نظران و خبرگان و حقوقدانان به طور مختصر تشکیل دهیم. امام و دیگران این پیشنهاد را پذیرفتند و تصویب شد و مجلس خبرگان تشکیل شد. در واقع همان حرفی که هاشمی زده بود تحقق پیدا کرد و هفتاد هشتاد درصد این مجلس روحانی شدند.»

۵۸ نفر از ۷۲ نماینده دارای تحصیلات حوزوی بودند:

مقدمات: ۲ نفر
سطح: ۳ نفر
خارج: ۱۲ نفر
اجتهاد: ۴۱ نفر

گام پنجم: مجلس خبرگان قانون اساسی

از ملاقات با آیت الله خمینی تا دوازدهم مرداد که مردم پای صندوق رای آمدند تا ۷۲ عضو خبرگان قانون اساسی را برگزینند، زمان زیادی نگذشت.

بدین ترتیب ۷۲ عضو از طیف های مختلف سیاسی اعم از حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، حزب توده و سایر گروه های مذهبی و غیرمذهبی فعال در عرصه سیاسی



دوست داشت مجلس را آقای بنی صدر اداره کند.»^۱

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ پیام آیت الله خمینی را اکبر هاشمی رفسنجانی در افتتاحیه مجلس خبرگان قانون اساسی قرائت کرد: «قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد درصد بر اساس اسلام باشد. و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است. بر این اساس هر رأی یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد، مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است و اظهار نظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود وکالت آن ها است.»

در جلسه سوم مجلس خبرگان قانون اساسی (۲۹ مرداد ۱۳۵۸) نیز محمد خامنه ای گفت: «بنده با طرح پیش نویس سابق به عنوان زمینه بررسی مخالف هستم، برای اینکه مشاهده کردم و شاید فقیه آقایان هم مشاهده کرده باشند که مبنای آن اسلام و افکار مترقی اروپاست و بنده اسلام را کمتر از افکار آن ها نمی دانم... بنابراین یا ما مسائل را استخراج می کنیم و بررسی می شود یا در کمیسیون ها یکی از چیزهای دیگری که به عنوان پیش نویس داده شده و پخش

شده مطرح می شود، اگرچه محدودکننده باشد. ولی اگر ما را به یک نوشته اسلامی محدود کند باز بهتر از اینست که یک نوشته نیمه اسلامی باشد.» و این آغاز تغییرات اساسی در پیش نویس قانون اساسی بود.

اصل پنجم قانون اساسی: ولایت فقیه

با این مواد پیش نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان تغییرات اساسی کرد اما چالش برانگیزترین تغییر، ورود اصل ولایت فقیه با اصرار آیت الله منتظری بود. در کتاب خاطرات آیت الله منتظری در این زمینه آمده است: «آن موقع مساله ولایت فقیه در جامعه مطرح بود، کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی چاپ شده بود و نوعاً افراد کتاب ایشان را خوانده بودند و اجمالاً این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است. خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه ای را به عنوان «مجموعه دو پیام» در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم، و این امر صد درصد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند؛ البته نظر من به لحاظ سایر اصول قانون اساسی اشراف ولی فقیه بر روند قانون گذاری و اداره کشور بود تا جهت اسلامیت نظام تامین گردد، و حدود اختیارات او نیز در قانون اساسی تعیین شده است و کلمه «مطلقه» را در بازنگری به آن اضافه کردند.»^۲

اصل ولایت فقیه در پیش نویس اولیه قانون اساسی گنجانده نشده بود، حسن حبیبی گفته بود: «هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مساله جریان های متضادی وجود دارد.»

اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در پنج جلسه علنی مخالف و موافق، به نقد و بررسی طرح پیشنهادی پرداختند. در نهایت روز چهارشنبه ۲۱ شهریور ۵۸ اصل ولایت فقیه (اصل پنجم قانون اساسی) به تصویب خبرگان رسید.

مخالفان اصل پنجم قانون اساسی

از جمله مخالفان این اصل ولایت فقیه، رحمت الله مقدم مراغه ای، نماینده استان آذربایجان شرقی بود.

2. <https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/455>

1. <https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/450>

مقدم مراغه‌ای که از نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری محسوب می‌شد، در مخالفت با اصل پنجم قانون اساسی گفت: «این اصل حاکمیت را در انحصار طبقه خاصی به نام روحانیت قرار داده است و به فقها امتیاز بخشیده است، در حالی که حاکمیت از آن همه مردم است. نباید استبدادی در پوشش دین برقرار کرد. مردم ایران رشید هستند و حکومت را در دست طبقه خاص نمی‌پذیرند.»

احمد نوربخش، نماینده استان چهارمحال و بختیاری نیز نماینده دیگری بود که در توضیح و تشریح سخنان مقدم مراغه‌ای اضافه کرد: «در قانون اساسی باید مسئولیت را به مردم داد. مردم باید بیدار و به وظایف اسلامی و ملی خود آگاه شوند و به هیچ طبقه یا دسته و هیچ مبدایی به جز خدا و بعد هم مردم نباید تکیه کرد و امتیاز خاصی داد. تاریخ نشان داده که تمرکز قدرت بالاخره فساد به وجود می‌آورد. چه ضمانت اجرایی وجود دارد که فقها بیست سال بعد، با این روش جدید و در صورت تمرکز قدرت در این گروه، با فقهای صادق و صمیمی و رهبران امروزی تفاوت نداشته باشند و عناصر فرصت‌طلب که همواره به دنبال موقعیت و قدرت می‌روند، خود را به این لباس ملبس نمایند و روحانیت و اسلام را به بیراهه نکشند؟ فقیه، عالم، کارگر، دهقان، روشنفکر، دانشگاه و هر طبقه دیگر این حق را دارد که خود را برای هر پستی مطرح کند. بنابراین، نباید امتیاز خاصی برای گروهی در قانون اساسی قائل شد. فقیه هم مانند دیگران خود را برای هر پستی کاندیدا نماید و مسلماً هر فقیه و عالمی که خوب عمل کند، به طور طبیعی مورد تایید مردم قرار خواهد گرفت.»

در پاسخ به این سخنان آیت‌الله بهشتی این‌گونه پاسخ داد: «آیا اصل پنجم می‌خواهد آزادی‌ها را از بین ببرد؟ می‌خواهد حکومت را در اختیار قشر و طبقه معینی قرار دهد؟ مثلاً می‌خواهد بگوید از این پس نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور و وزرا، همه باید روحانی و معمم باشند؟ هرگز.»

وی همچنین ولایت فقیه را چیزی جز ولایت و رهبری متخصص در یک جامعه مکتبی نمی‌داند و می‌گوید: «ه این شخص با این خصوصیات، بدون رأی اکثریت مردم نمی‌تواند اداره جامعه را به دست گیرد. ولایت فقیه تحمیلی نیست و کسی نمی‌تواند با عنوان فقیه عادل، خود را به مردم تحمیل کند، بلکه از سوی مردم شناختنی و پذیرفتنی است.»

عزت‌الله سبحانی، نماینده استان تهران نیز از دیگر مخالفان این ماده بود. سبحانی با تشریح دیدگاه رهبران مذهبی مشروطه مبنی بر مشروعیت آرای اکثریت و حکومتی که در عصر غیبت بر این

اساس مبتنی می‌شود و نظارت بیرونی را جایگزین نظارت درونی (عصمت) می‌کند، گفت که پیش‌نویس بر اساس این دیدگاه تنظیم شده است و اساس ولایت فقیه مربوط به مقام استنباط حکم است، نه مقام اجرا.

آیت‌الله بهشتی که آن روز ریاست مجلس را برعهده داشت چنین پاسخ داد: «این اشکال از ناآگاهی و ناآشنایی گوینده آن با مقولاتی چون ولایت فقیه حکایت دارد، زیرا ولایت فقیه اساساً، به مقام اجراست و آنچه به مقام استنباط حکم مربوط می‌شود، شأن فقاهاست فقیه است. به بیان دیگر، فقیه در سه عرصه افتا، قضا و زمامداری ولایت دارد. گرچه در محدوده ولایت فقیه در عرصه سوم اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل برخورداری فقیه از ولایت در عرصه سوم از ضروریات فقه است.»

ابوالحسن بنی‌صدر، نماینده استان تهران نیز در اشکال به بحث ولایت فقیه این سوال را مطرح می‌کند: «فقیهی که می‌تواند ولی باشد، کیست؟ کجا است آن فقیهی که بتواند جامعیت امام را داشته باشد و اگر چنین شخصی نیست، باید مجموعه متصدیان قوای حاکمه، فقیه صاحب صلاحیت تلقی شود.»

در جواب به بنی‌صدر نیز گفته می‌شود: «این شبهه چون اشکال صغروی است، بدیهی است که اصل ولایت فقیه را از نظر کبروی نفی نمی‌کند؛ یعنی اصل ولایت فقیه در این اشکال قبول شده است، اما در مورد مصادیق آن بحث اختلاف وجود دارد.»^۱

حمیدالله میرمراذهی، نماینده استان سیستان و بلوچستان درباره اصل ولایت فقیه می‌گوید: «این اصل با مسئله آرای عمومی که در اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی است و مبنای اداره حکومت است، منافات دارد. افزون بر این، با اصل شورا نیز ناسازگار است.» دکتر آیت در جواب به میرمراذهی می‌گوید: «برای ما معلوم نیست کجای این اصل با اصل آرای عمومی منافات دارد؟ در این اصل، گفته شده که ولایت امر به عهده فردی با چنین شرایطی است که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد. مفهوم حاکمیت ملی و آرای مردم این نیست که مردم مجاز باشند نسبت به هر چیزی که خواستند، تصمیم بگیرند. آیا مردم می‌توانند به اتفاق آرا تصمیم بگیرند که فلان شخص برده باشد؟ چنین رایی معتبر نیست، زیرا حقوق انسان‌ها قابل سلب کردن نیست. انسان خودش هم نمی‌تواند بسیاری از حقوق خود را سلب کند، چه رسد به اکثریت مردم. فقیه شخص معینی نیست، بلکه فردی است با یک سری خصوصیات، شبیه خصوصیتی که برای یک رئیس‌جمهور در نظر

۱. مبانی و مستندات قانون اساسی

انقلاب کرد و این انقلابی بود مذهبی بنابراین وقتی قرار است برای جامعه قوانین مذهبی وضع شود باید متخصصان و کارشناسان اسلام این‌کار را انجام دهند.»

به گفته رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی «باید به اینگونه افراد گفت ملت نمایندگان خود را با هشیاری انتخاب کرده اند و احتیاجی به قیم ندارند، ملاک انتخاب مردم عمامه نبوده بلکه آگاهی و شناسایی کامل به مسائل اسلامی بوده است.»

یکی دیگر از معترضان به ورود ولایت فقیه به قانون اساسی عباس امیرانتظام بود. عباس امیر انتظام، که در هنگام طرح مسأله انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی سفیر ایران در کشورهای اسکانندیناوی بود، در خاطراتش، خود را پیشنهاد دهنده این طرح معرفی می‌کند و می‌گوید که در مهر ماه ۱۳۵۸، پس از تایید طرح مذکور در گردهمایی اعضای شورای مقاومت ملی ۱۳۳۲، آن را به امضاء ۱۸ نفر از وزرای دولت موقت رسانده است. او می‌نویسد: «... آقایانی که مخالف طرح بودند و آن را امضا نکردند عبارت بودند از: دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، مهندس علی اکبر معین‌فرو و دکتر ناصر میناچی» و می‌افزاید: «... من می‌دانستم در صورتی که طرح تصویب شده در هیأت وزیران برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موقوف به تصویب آیت‌الله خمینی گردد، آن طرح اجرا نخواهد شد، به همین دلیل قبل از اینکه نخست‌وزیر از اتاق به محل تشکیل کابینه برود به ایشان پیشنهاد کردم خبرنگاران رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها را دعوت کنیم تا در نخست‌وزیری

حضور پیدا کنند و آقای بازرگان بلافاصله پس از خروج از هیئت دولت طرح تصویب شده را به اطلاع خبرنگاران برسانند. نخست‌وزیر پیشنهادم را پذیرفت... جلسه هیئت دولت پنج ساعت طول کشید و در ساعت ده شب خاتمه یافت. اولین کسی که از جلسه خارج شد و به طبقه بالا آمد، شخص نخست‌وزیر بود. من بالای پله‌ها انتظار ایشان را می‌کشیدم. ایشان فوق‌العاده عصبی و هیجان زده بود، وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسأله را فراموش کنم و دوم اینکه بلافاصله به سوئد بازگردم،... من روز بعد به سوئد بازگشتم».^۲

با پایان تدوین قانون اساسی، همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برگزار شد و با حدود ۹۸ درصد آرا تصویب شد.

۲. کتاب هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات ۵۸-۱۳۵۷، انقلاب و پیروزی، زیر نظر عباس بشیری

گرفته می‌شود. آیا اگر گفتند: رئیس‌جمهور باید دارای این صفات و خصوصیات باشد، با آرای مردم منافات دارد؟ با شورا هم هیچ منافاتی ندارد، چون شوراها هم با رای مردم انتخاب می‌شوند. اگر ما ولایت را به یک شخص معین می‌دادیم تا در خانواده او موروثی شود، البته با اصل آرای عمومی منافات داشت، ولی ما در این اصل، ولایت را به صفات و ویژگی‌ها داده‌ایم. نکته دیگری که برخی نمایندگان از جمله آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی تأکید کردند این بود که ولایت فقیه خواست اکثریت مردم ایران است.»

اعتراض جبهه ملی و دولت به اصل پنجم قانون اساسی

طرح ولایت فقیه اعتراضات زیادی را علیه روند فعالیت مجلس خبرگان قانون اساسی به دنبال داشت. در سوم مهر ماه سال ۵۸ جبهه ملی با انتشار جزوه ای ۱۲ صفحه‌ای با عنوان نامه سرگشاده به ملت ایران از نحوه کار مجلس خبرگان و نیز آنچه آن را انحراف از اصول قانون‌گذاری و نیز تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی نامید انتقاد کرد. در بخشی از این جزوه آمده بود: «در مجلسی که به نام مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تشکیل شده است اصول قانون اساسی جدید به نحوی تنظیم و تصویب می‌شود که با شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و حقوق اساسی ملت در مرحله کنونی تاریخی تناسبی ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک قانون اساسی مترقی مشکلات متعدد اجتماع امروز ملت ما را مورد نظر قرار دهد.

به نوشته این جزوه انتقادی جبهه ملی «متأسفانه دولت که روش آن بی‌اعتنایی به اظهار نظرها و پیشنهادات و ملاحظات شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و صاحب‌نظران می‌باشد به این پیشنهادات و هیچ‌یک از پیشنهادات و نظرات دیگر جبهه ملی توجه ننمود و انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را به دلخواه عناصر و محافل قشری و انحصارطلب مذهبی انجام داد و اعتراضات وارده بر انتخابات را نیز نادیده گرفت.»^۱

در جلسه همان روز مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آیت‌الله منتظری به انتقادهای جبهه ملی در مورد مجلس خبرگان پاسخ داد و گفت: «ملت ایران نیاز به قیم ندارد. با توجه به مطالب برخی مطبوعات و تذکراتی که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود به نظر می‌رسد گروهی خیال می‌کنند که ملت ایران نیاز به قیم دارد ولی آنها اشتباه می‌کنند زیرا ملت ایران برای رسیدن به آزادی و جامعه اسلامی

ابوالحسن بنی‌صدر: آیت‌الله منتظری ولایت فقیه را در قانون اساسی گنجاند



علی‌اصغر فریدی

مبنای ادعای رسمی، بیش از ۹۸ درصد مردم ایران به آن رأی مثبت دادند. در زمستان ۱۳۵۷ و قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، ایده تدوین قانون اساسی توسط آیت‌الله خمینی و همراهانش در پاریس مطرح و در همان‌جا پیش‌نویس اولیه قانون اساسی تهیه شد. پس از بازگشت آیت‌الله خمینی، این پیش‌نویس که به گفته ابوالحسن بنی‌صدر با اقتباس از قانون اساسی فرانسه نوشته شده بود، توسط افراد و گروه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در نهایت تحت فشار روحانیون کاملاً کنار گذاشته شد. با اصرار آیت‌الله منتظری، قانون اساسی متفاوتی شامل اصل

یک سال پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۱۷۷ اصل توسط «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» یا همان «مجلس خبرگان قانون اساسی» به تصویب رسید. این قانون در همان سال به همه‌پرسی گذاشته شد و بر

ولایت فقیه در قانون اساسی تنظیم شد. مجله حقوق ما برای بررسی روند شکل‌گیری و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، با ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران، گفت‌وگو کرده است.

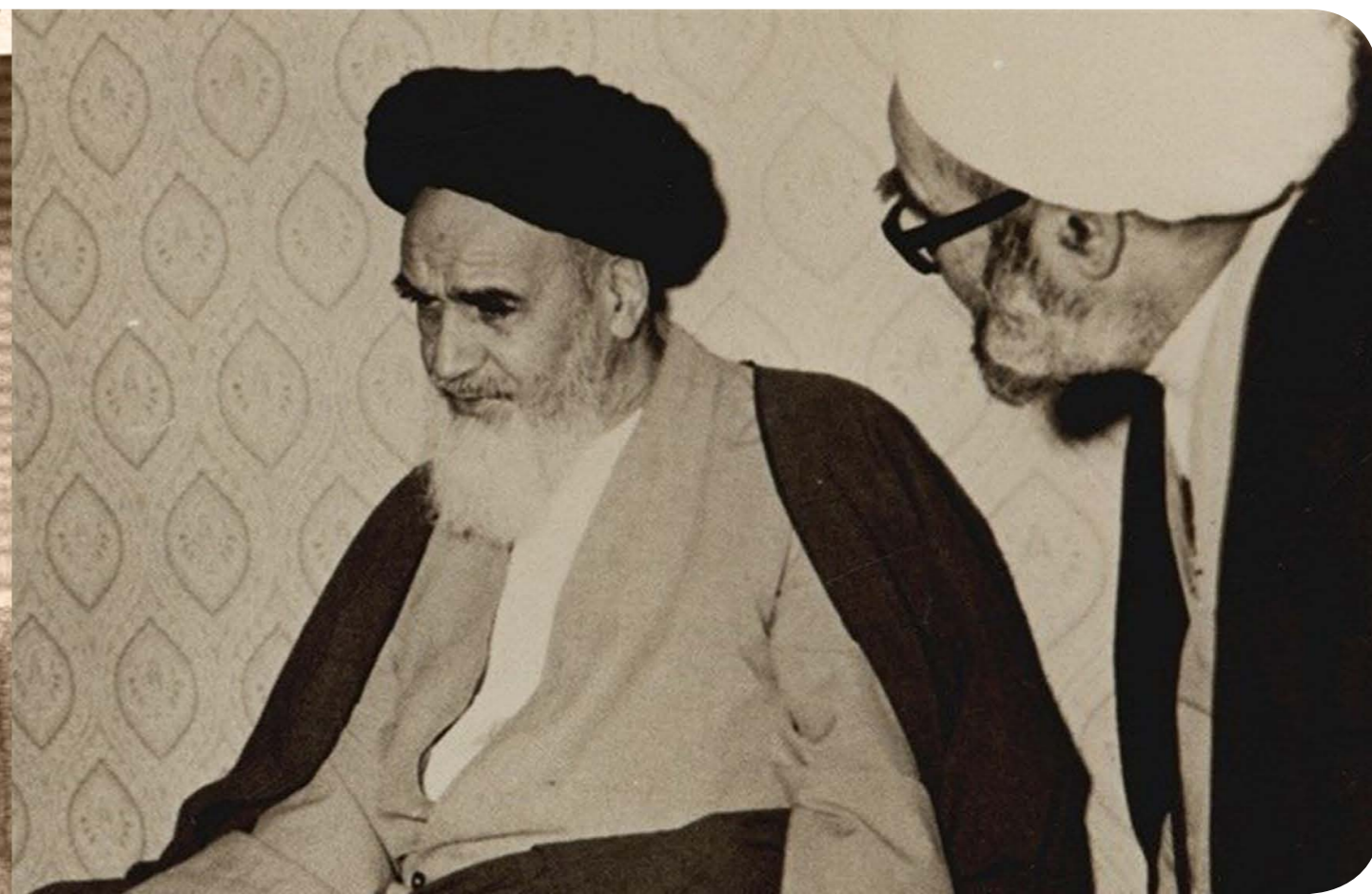
طرفدار مجلس موسسان بودند. آقای طالقانی مجلس خبرگان را پیشنهاد کرد که در آن مجلس ۷۵ نفر از سراسر کشور انتخاب بشوند. مجلس خبرگان آن پیش‌نویس را که آماده شده بود، کنار گذاشت و یک قانون اساسی را بر پایه نظارت فقیه، نه ولایت فقیه نوشت، البته اسمش بود ولایت اما اختیار در حد نظارت به ولی داده نشد. بعد آقای خمینی دستور تشکیل یک کمیته‌ای را داد که آن قانون اساسی را تکمیل کنند. آن کمیته بعد از مرگ آقای خمینی در یک نشست، قانون قبلی، یعنی نظارت فقیه را به ولایت مطلقه فقیه تبدیل کرد، این قانون هم که در حال حاضر نصف آن یعنی بخشی که به آقای خامنه‌ای و دستگاه‌های سرکوبی را که در اختیار دارد اجرا می‌شود و آن اصول و قدرتی که با ایشان سازگار نیست بلا اجرا مانده است.

آقای بنی‌صدر شما از جمله کسانی بودید که در بحبوحه انقلاب ۵۷ و در روند شکل‌گیری قانون اساسی و از همان اوایل شکل‌گیری جمهوری اسلامی در درون سیستم بودید و از نزدیک شاهد شکل‌گیری حکومت بودید و بخشی از حاکمیت بودید، چه کسانی در به کرسی نشاندن افکار و عقایدشان در تصویب قانون اساسی دست بالا را داشتند؟

آقای بنی‌صدر! روند شکل‌گیری قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا چگونه بود؟

این روند سه مرحله داشت، در مرحله اول آقای خمینی از آقای [حسن] حبیبی خواسته بود یک قانون اساسی تهیه کند، او هم با مراجعه به قانون اساسی فرانسه، به همراه برخی از حقوقدان‌ها از جمله آقای [عبدالکریم] لاهیجی، یک قانون اساسی تهیه کرده بود، پس از آن کمیسیونی در دفتر آقای دکتر [یدالله] سحابی تشکیل شد که بنده هم به همراه دکتر [کریم] سنجابی، آقای مهندس [عزت‌الله] سحابی، آقای دکتر [پرویز؟] صحت و دو قاضی دیوان کشور در آن کمیسیون عضو بودم.

این کمیسیون یک قانون اساسی بر مبنای حاکمیت یا ولایت جمهور مردم، تهیه کرد که اسمش شد «پیش‌نویس قانون اساسی». این پیش‌نویس مورد قبول مراجع هم قرار گرفت و پس از آن جلسه‌ای در خانه آقای خمینی تشکیل و آنجا صحبت از فراندوم و به رای گذاشتن این پیش‌نویس شد. عده‌ای طرفدار فراندوم و عده‌ای دیگر



من که در حکومت نبودم

به عنون یک شخص آگاه و ناظر منظورم بود، عذر می‌خواهم اگر منظورم را بد رساندم، به عنون شخصی که از وقایع اول انقلاب اطلاع داشتید.

واقعیتش من البته جزو شورای انقلاب بودم و در دور اول که پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد، روشنفکران و حقوق‌دان‌ها دست بالا را داشتند و پیش‌نویس را تهیه کردند که در آن ولایت‌فقیه هم نبود. بعد که مجلس خبرگان تهیه شد و مسئله گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران اتفاق افتاد، فضایی به وجود آمد که به اصطلاح نیروهای روشنفکری و حقوق‌دان‌ها را عملاً ضعیف و مجلس خبرگان هم به دست روحانیون افتاد که آنها هم قرار بر ولایت‌فقیه گذاشتند.

البته کارگردان اصلی این قضیه و مسئله ولایت‌فقیه آقای [حسن] آیت بود که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و قبلاً هم از نزدیکان دکتر [مظفر] بقایی و عضو حزب زحمتکشان بود. آقای آیت به همراه آقای منتظری یک متنی را امضاء کرده بودند در رابطه با اینکه ولی‌فقیه چه اختیاراتی باید داشته باشد، متن آقای آیت و آیت‌الله منتظری ۱۶ اختیار برای ولی‌فقیه قائل شده بود که این قانون اساسی فعلی تازه ۱۱ تا از آن اختیارات را دربر می‌گیرد!

آنجا آنها ۱۶ اختیار در نظر گرفته بودند. با تلاش و کوشش عظیمی که من به کار بردم، آقای منتظری را قانع کردم به نظارت فقیه.

بنابراین در آن مجلس خبرگان، دست بالا را روحانیون داشتند و کسی که ایستادگی و پافشاری می‌کرد که ولایت‌فقیه به تصویب برسد، آقای منتظری بود اما سرانجام به نظارت فقیه راضی شد، البته از بیرون هم فشار زیادی می‌آمد و مبارزه بسیار شدیدی در جریان بود، در درون آن مجلس هم ما تقلاً می‌کردیم، بنابراین هم در داخل مجلس خبرگان و هم در بیرون تلاش‌های زیادی انجام گرفت، مثلاً من یک سرمقاله نوشتم در باب اینکه روحانیت مثل اژدها دهان باز کرده و می‌خواهد کشور را بلعد. به هر حال نتیجه این تلاش‌ها این شد که ولایت‌فقیه شد، نظارت فقیه.

آن نظارت را فقیه را هم آقای خمینی اجرا نکرد و به آن قانون اساسی تجاوز کرد و بعد هم دستور داد که تغییرش بدهند و شد آنچه که الان می‌بینید.

بنابراین در واقع باید بگوییم در یک دوره‌ای تا پیش‌نویس، جناح روشنفکری و حقوق‌دان‌ها قوی بودند، خود جامعه هم ولایت‌فقیه و این چیزها را نشنیده بود بلکه ولایت جمهور مردم را شنیده بودند. از تشکیل مجلس خبرگان و گروگانگیری در سفارت آمریکا، این تعادل به هم خورد. بدون توجه به گروگان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا در تهران، نمی‌توانید بفهمید که چرا این تعادل قدرت به نفع طرفداران ولایت‌فقیه به هم خورد. پس از مسئله گروگانگیری روحانیون قدرت را در دست گرفتند، البته با حمایت آقای خمینی.

آیا فراندومی که برای در ۱۱ و ۱۲ آذرماه سال ۱۳۵۸ برای آری یا نه گفتن به قانون اساسی برگزار شد، دارای تمام استانداردهای یک فراندوم بود؟ آیا در همه جا در ایران برگزار شد؟ در کل آیا به نظر شما، این فراندوم استانداردهای یک فراندوم را داشت یا نه؟

خوب اگر بگوییم که داشت، نه! نداشت. طبیعتاً در کشوری که تازه انقلاب کرده و حکومت موقت دارد و روحانیون در شهرها دست بالا را دارند، نمی‌شود که بگویم فراندوم بی‌عیب و بی‌نقص بوده است. اما واقعیت امر این است که آن زمان وضعیت به گونه‌ای بود که اگر آقای خمینی با هر متنی موافقت می‌کرد، اکثریت به او رای می‌دادند.

این مسئله نقص آن دوران بود، یعنی در آن دوران، جامعه خودش تصمیم نمی‌گرفت و نگاهش به دهان آقای خمینی بود. نیروهای سیاسی هم آن توانایی را نداشتند که در مقابلش بایستند و «نه» بگویند، اگر نیروهای سیاسی آن زمان چنین توانایی را داشتند، وضعیت الان به گونه دیگری بود.

یک وقت شما از نقص‌های اداری می‌پرسید، که این نقص‌ها، البته در هر فراندومی می‌تواند وجود داشته باشد. نقص اساسی فراندوم قانون اساسی سال ۱۳۵۸ این بود که نیروهای سیاسی توانایی اینکه بتوانند آلترناتیوی پیشنهاد کنند، یا نقدی و پیشنهادی کنند، نداشتند. توانایی این‌که مردم را به «نه» گفتن به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان ترغیب کنند، نداشتند. این فراندوم یک طرفه بود. اگر آقای خمینی می‌گفت «بله»، مردم به آن رای می‌دادند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، از

پیش‌نویس تا متنی که تصویب شد



رضا حاجی حسینی

دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اما عبدالکریم لاهیجی که همراه با ناصر کاتوزیان، محمدجعفر جعفری لنگرودی و حسن حبیبی از سوی دولت موقت مهدی بازرگان مأمور شدند تا پیش‌نویس اولیه قانون اساسی پس از انقلاب ۵۷ را تدوین کنند، این رویکرد را در مورد نوشتن پیش‌نویس قانون اساسی رد کرده و گفته است نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی گمان داشته‌اند برای یک جمهوری، قانون اساسی می‌نویسند.

لاهیجی در گفت‌وگویی با دویچه‌وله فارسی می‌گوید: «در جمهوری قدرت در دست مردم است. در دست هیچ شخص یا گروهی نیست. بنابراین در طرحی که ما داده بودیم، قدرت در دست مجلس نمایندگان مردم بود. گفته می‌شود و تا حدودی هم درست است که ما از قانون اساسی فرانسه خیلی الهام گرفته بودیم اما حتی در بحث اختیارات رئیس‌جمهوری، قدرتی که در طرح ما رئیس‌جمهوری داشت، به هیچ وجه قابل مقایسه با قدرتی نبود که رئیس‌جمهوری فرانسه دارد و سعی ما بر این بود که قدرت را در مجلس شورای ملی متمرکز کنیم.»

او در همین گفت‌وگو می‌گوید که در پیش‌نویس قانون اساسی نه مجلس خبرگانی وجود داشته و پیش‌بینی شده و نه مجلس سنا.

در ساختار حکومت پیش‌بینی شده در پیش‌نویس قانون

قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال ۱۳۵۸ در مجلس خبرگان قانون اساسی است. ۱۰ سال پس از تصویب این قانون و در سال ۱۳۶۸، روح‌الله خمینی، رهبر وقت جمهوری اسلامی در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری وقت، هیأتی به ریاست علی مشکینی را مأمور بازنگری و اصلاح قانون اساسی کرد. سه ماه پس از مرگ روح‌الله خمینی، روز ششم مرداد ۱۳۶۸ و همزمان با پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، قانون اساسی بازنویسی شده در همه‌پرسی‌ای با ۹۷٫۳۸ درصد رأی موافق به تصویب رسید.

اما قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ در چه روندی به تصویب رسید و قانون تصویب شده چه تفاوتی با پیش‌نویس آن داشت؟

صدیقه وسمقی، نواندیش دینی در یادداشتی در سال ۱۳۹۱ درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته است که این قانون با رویکرد حاکمیت بخشیدن به احکام و قوانین اسلامی که از آن به شریعت اسلامی تعبیر می‌شود، تدوین شده است. وسمقی نوشته است که اصل چهارم قانون اساسی بدین گونه بر این نکته اشاره کرده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات

اساسی، رئیس جمهوری با رأی مستقیم مردم برای چهار سال انتخاب می‌شده و می‌توانسته یک بار دیگر هم انتخاب شود. در این پیش‌نویس، مجلس قانونگذاری اختیار مطلق داشته است.

به گفته لاهیجی، نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی با اقتباس از قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی فرانسه، نهادی را به نام شورای نگهبان به وجود می‌آوردند. این شورای نگهبان مأموریت داشته قوانینی را که مجلس تصویب می‌کند، بسنجد که با قانون اساسی و همچنین با اصول مسلم اسلامی مخالفت نداشته باشند.

این حقوقدان درباره ترکیب اعضای شورای نگهبان هم می‌گوید: «ما گفته بودیم که هر یک از سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه دو عضو برای عضویت در شورای نگهبان انتخاب می‌کنند و پنج تن از مراجع بزرگ تقلید هم، پنج نماینده خودشان را انتخاب می‌کنند. بنابراین یک مرجع نبود، پنج مرجع بود و بعد هم تصمیم با اکثریت آرا بود.»

به گفته عبدالکریم لاهیجی، در پیش‌نویس قانون اساسی صحبت از اصول شرعی یا فقهی نبوده است اما بر «اصول مسلم اسلامی» تأکید شده است. در ترکیب شورای نگهبان هم اکثریت با فقها نبوده است.

به این ترتیب بر اساس پیش‌نویس قانون اساسی قرار نبوده است قوانین به طور مستقیم به شورای نگهبان بروند، بلکه رئیس جمهوری یا «مراجع مسلم شیعه» یا رئیس دیوان عالی کشور در مقام ریاست شورای عالی قضایی، حق داشتند ظرف یک ماه از تاریخ تصویب قانون به شورای نگهبان شکایت کنند و اگر از این مهلت استفاده نمی‌شد، قانون رسمیت می‌یافت. در پیش‌نویس قانون اساسی همچنین هیچ نامی از ولایت فقیه و مجلس خبرگان نبوده است. به گفته لاهیجی، «اینها همه» بعدها و در مجلس ۷۵ نفره‌ای که ریاستش را محمد بهشتی بر عهده داشت، به پیش‌نویس اضافه شده‌اند: «پیش‌نویس را در آخرین روزی که آقای [روح‌الله] خمینی در تهران بود ما به او دادیم و او گفت که پیش‌نویس را با خودش به قم می‌برد و می‌دهد که به قول او آقایان علما بخوانند و نظراتشان را بدهند. بعد نظرات به دست ما رسید. بیشتر مسائل انشایی بود و مسائلی که از حوزه صلاحیت آن‌ها خارج بود. به خاطر اینکه آن‌ها تخصصی راجع به مسائل جدید حقوقی و سیاسی نداشتند و ما هم تا حدودی سعی کردیم رفع نگرانی آن‌ها



بررسی طرح نهایی قانون اساسی». اسمش مجلس خبرگان نبود. این مجلس مأموریت داشت که این طرح را در مدت دو ماه بررسی و تصویب کند. بعد هم که مجلس این کار را نکرد و یک قانون اساسی جدیدی را به وجود آوردند. در این مجلس بود که اصل ولایت فقیه به قانون اساسی اضافه شد. چند نفری هم که مخالف بودند، اعتراضشان به جایی نرسید.»

قانون اساسی و کلاه شرعی

• جمهوری اسلامی ایران ملغمه‌ای است پر از ضد و نقیض: جمهوریّت و ولایت، مجلس قانونگذاری و به موازات آن وضع قانون زیر لوای «حکم حکومتی» از سوی رهبر، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و هكذا!

۴۰ سال پس از تأسیس جمهوری اسلامی، عبدالکریم لاهیجی این جملات را در یادداشتی نوشته است که نسخه اول آن با عنوان «جمهوری اسلامی؛ آیا جمهوریّت و ولایت جمع شدنی‌اند؟» در صفحه ناظران بی‌بی‌سی منتشر شده است. او به بازخوانی و مرور برخی اصول قانون اساسی جمهوری

اسلامی پرداخته و مصلحت نظام را رویاروی مصلحت ملت دیده است:

«در اصل ۹۱ به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس نهادی به نام شورای نگهبان پیش‌بینی کرده‌اند که به صراحت اصول ۹۴ و ۹۶ مافوق مجلس قانونگذاری است، زیرا کلیه مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان فرستاده شود.»

لاهیجی در ادامه این یادداشت تجربه چهار دهه جمهوری اسلامی را چنین دیده است که نهاد ولایت فقیه و ذهنیت «ولی امر» با روابط قانونمند سازگار نیست. بر این اساس هر چند قوای سه‌گانه زیر سلطه مستقیم و غیرمستقیم ولی فقیه است اما برخلاف نص صریح قانون اساسی، برای خود حق صدور حکم حکومتی «جعل» می‌کند: «اعضای شورای نگهبان هم با اینکه منصوبان مستقیم یا با واسطه او هستند، ولی شاید به حکم ضرورت لازم آید که برخلاف نظر آنان امری غیرمشروع و حرام، مباح قلمداد شود! یا اینکه مصلحت باشد که نظریه شورای نگهبان بر مخالفت قانون مصوب مجلس با قانون اساسی، طرد شود.»

او در ادامه می‌گوید که یکی از ابداعات فقهای شیعه که آثار آن در قوانین ایران - چه در گذشته و چه در جمهوری اسلامی - به چشم می‌خورد، مقوله‌ای به نام «کلاه شرعی» است: «مجمع تشخیص مصلحت هم نمادی و نمودی است از همین مقوله کلاه شرعی: برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند (اصل ۱۱۲).»

این کلاه شرعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی را صدیقه و ستمی هم به این ترتیب توضیح می‌دهد که حتی قوانین وضع شده در چنین بستری ضمانت اجرایی ندارد: «حاکمان و دستگاه‌های حاکمه نه تنها خود را ملزم به اجرای قوانین نمی‌دانند بلکه با «توجیحات شرعی» در شرایط گوناگون بنا بر مصالح حاکمیت، قوانین را به میل خود تغییر داده، تعبیر می‌کنند....»

به گفته و ستمی، از همین روست که مصالح کشور، مصالح نظام و مصالح حاکمان بر قانون برتری داشته و قانون، سخن قاطع و حرف آخر نیست: «امکان فرار از قانون و نقض آن با توجیحات گوناگون وجود دارد و این عوامل، حاکمیت قانون را متزلزل ساخته است.»

بر مردم روشن گردد. جامعه مردسالار ایران، به این زودی‌ها یک زن کاندیدای رئیس‌جمهوری نمی‌شود و اگر چنین شود، رأی نخواهد آورد. وی می‌افزاید: «اکثریت جامعه ایران شیعه هستند و یک «غیر شیعی» در این جامعه رأی اکثریت را نخواهد داشت.»

یزدی در جایی دیگر ادامه می‌دهد: «ما چه این امر را قید کنیم و چه نکنیم، یک زن و به خصوص کسی که «شیعه» هم نباشد بنا بر رأی مردم در ایران رئیس‌جمهور نمی‌شود و بهتر آنست که این شروط را قید نکنیم. در این صورت می‌توان به کشورهای دیگر مانند پاکستان و هندوستان و... اعتراض نمود که چرا اجازه نمی‌دهید «شیعیان» نامزد ریاست جمهوری شوند و شرط مذهب برای رئیس‌جمهور شدن را در قانون اساسی قید کرده‌اید.»

البته این استدلال مورد موافقت روح‌الله خمینی واقع شد؛ اگرچه آقای گلپایگانی از پذیرش این امر نکول نموده و اعلام کردی بحث طلبگی کرده و توضیح دادم که بنا بر فرهنگ و تمدن ایرانی، در این باره تنها ایراد از سوی گلپایگانی مطرح شده بود که متناظر بر قید مرد و مسلمان شیعه اثنی عشری بودن رئیس‌جمهور بود!

در این خصوص ابراهیم یزدی می‌گوید: «با آقای خمینی قدری بحث طلبگی کرده و توضیح دادم که بنا بر فرهنگ و تمدن ایرانی، در این باره تنها ایراد از سوی گلپایگانی مطرح شده بود که متناظر بر قید مرد و مسلمان شیعه اثنی عشری بودن رئیس‌جمهور بود!»

طالقانی می‌گفت نیازی به قانون اساسی نداریم



نیره انصاری

اسناد حاکی از آنند ابراهیم یزدی در واشینگتن رابط میان دولت جیمی کارتر و روح‌الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی بود و در فرانسه تحت عنوان رئیس ستاد طراحی و برنامه‌ریزی، با مشاور سیاست خارجی آمریکا «ریچارد کاتن» به رایزنی و تنظیم برنامه‌ها مشغول بود. همچنین وی در فرایند و تدوین قانون اساسی به نحوی خاص و نیز پرداختن به «چیستی» جمهوری اسلامی! نقش بسیار اثرگذاری را ایفا کرد.

ابراهیم یزدی در خصوص چیستی جمهوری اسلامی نظر روح‌الله خمینی در فرانسه را مستند قرار داد که در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفته بود: «ما می‌خواهیم جمهوری داشته باشیم؛ منظور از جمهوری نیز همین جمهوری است که در فرانسه وجود دارد. تنها چون ما مسلمانیم، باورهایمان را در نظر خواهیم داشت و رعایت خواهیم نمود.»

اما آنچه از نوشتارها و تحریر خاطرات نخستین افراد پایه‌گذار جمهوری اسلامی بدست می‌آید، دوره در خصوص «چیستی» جمهوری اسلامی پیش روی آنان بود:

یا با مجلسی متشکل از صاحب‌نظران، روحانیون، حقوق دانان و جامعه‌شناسان «چیستی» این نظام تازه را روشن کنند؛ یا یک قانون اساسی تازه نوشته شود و از آن طریق این چیستی



کرد: «من زیر بار نمی‌روم و شیخ فضل الله نوری جمهوری اسلامی می‌شوم»

در حقیقت آنچه ایشان مطمح نظر داشتند اینکه؛ راه را برای چنین اعتراض‌ها و انتقادهای به منظور احقاق حق «اقلیت‌های شیعی» در دیگر کشورها را باز نمایند.

در واقع براساس گفته‌های ایشان در این باره و در چنین هنگامه‌ای به منظور اصلاح عبارت یاد شده که ابتداء داشت برد و صفت برگزیده‌ی «مرد و شیعی» بودن رئیس جمهوری، اصطلاح «رجال» را وارد قانون اساسی در بخش شرایط اساسی ریاست جمهوری، جایگزین «مرد» نمودند که البته معنا و مفهوم حقیقی «رجال» همانا شخصیت‌های سیاسی است که می‌تواند «زن» را نیز در برگیرد.

اما «شیعی» بودن رئیس جمهوری باید «تصریح» می‌شد که انجام یافت.

روحانیون عضو شورای انقلاب همچون [محمد] بهشتی، [اکبر] هاشمی رفسنجانی و [عبدالکریم] موسوی اردبیلی... در مخالفت با برگزاری انتخابات مجلس موسسان برای بررسی و تصویب قانون اساسی؛ بر فراندوم اصرار می‌کردند.

از دیگر سو آیت الله محمود طالقانی در خصوص تدوین پیش نویس قانون اساسی بر این نظر بود که: «مردمی هستند در دنیا که ۱۵ سال است انقلاب کرده‌اند، هنوز قانون اساسی ندارند. حالا همه کارها مان درست شده که این مساله را دنبال کنیم؟... تدوین قانون اساسی برای کشورهایی که قانون ندارند شاید ضروری باشد؛ اما ما که انقلابمان اسلامی است و اصول اسلام در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... به طور کلی مشخص است؛ این امر (تدوین قانون اساسی) یک امر تقلیدی است.»

وی ادامه می‌دهد: «اولاً در اسلام قانون اساسی، اصولش مبین است و ثانیاً، انقلاب ما اسلامی است.»

در واقع افرادی مانند طالقانی بر این باور بودند که نیازی به قانون اساسی نداریم!

و یا محمدرضا مهدوی کنی از دیگر اعضای شورای انقلاب گفته بود: «ما اصلاً نیازی به انتخابات و مجلس نداریم؛ آیت الله خمینی امیرالمومنین است و والی و وزیرانتخابی و مملکت را اداره کنند. در اسلام اصلاً انتخابات نداریم.»



اساسی هستیم و نه اعلامیه حقوق بشر و در صورت تعارض بین اعلامیه و قانون اساسی می‌گوییم که ما به قانون اساسی جمهوری اسلامی التزام داریم.»

اصل ولایت فقیه

اساساً بحث ولایت فقیه طی مدتی که آقای خمینی در پاریس بود و در مصاحبه‌هایی که ایشان با خبرنگاران انجام داده بود، هیچ‌گاه مطرح نشد.

اما در مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل طرح شد و به تصویب رسید. در این باره مهدی بازرگان بیان کرده بود: «چون ایشان به عنوان رهبر انقلاب در همه امور و کارها دخالت دارد، بهتر است در قانون اساسی جایی برای رهبر در نظر بگیریم تا به دخالت‌های رهبرپوشش و اعتبار قانون داده شود و افزوده بود که ولایت فقیه قبایی بود که تنها به قامت آقای خمینی دوخته شده بود.»

قانون اساسی در یک نظام دموکراتیک به عنوان جلوه‌گاه نظم در جامعه در وجه عام تدوین می‌گردد که به تبع آن دیگر قوانین نیز با همین ویژگی عموم مطلق تدوین و به تصویب می‌رسند. بدین اعتبار نمی‌توان اصلی از اصول قانون اساسی را در «وجه

خاص، متناسب با یک فرد خاص و ایضاً در یک دوره خاص» تدوین نموده و مصوب کرد. زیرا اصول قانون اساسی باید به گونه‌ای تحریر گردد که قابل انطباق با هر فرد و هر عصری واقع شود. افزون بر این اصل ولایت فقیه با آن کیفیتی که در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح گردید، اساساً موجب دوگانگی در مرکز قدرت شد.

فلسفه قدرت در این قانون به عنوان عوامل درونی، اساساً به نحوی بیان شده است که قانون‌گذار اساسی ایران بی آنکه به جزم «تفکیک قوا» و اصول مورد نظر دموکراسی‌های پارلمانی اعتنایی داشته باشد، و با توجه به «حاکمیت واحد و اختصاص تشریح به خداوند و تسلیم در برابر امر او»، گرچه به ظاهر قوای سه‌گانه را از هم تفکیک کرده است (اصل ۵۷) اما همه و همه در جهت تحقق آن حاکمیت واحد، به نهادهای رهبری تفویض شده است. نهادهای حکومتی بی‌آنکه تساوی، جدایی، توازن و یا سلسله‌مراتبی میان آنها برقرار باشد، موظف شده‌اند در راه تحقق آرمان اساسی نظام اسلامی یعنی حکومت «قرآن» گام بردارند.

بنابر آنچه پیش گفته؛ می‌توان بیان داشت که به رغم اظهارات [آقا] ی یزدی در خصوص «چیستی جمهوری اسلامی» در قانون اساسی هیچ‌گونه تعریف و تبیین روشن و واضحی در این امر به عمل نیامده است.

فراتر از این موارد، قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای ایرادهای فراوان اعم از تناقضات، تعارضات حقوقی و قانونی است. قانون اساسی که اغلب اصول آن فاقد شفافیت و وضوح در عبارات بوده و ایضاً مشروط و معلق بر شرط دیگری بوده باشد دارای فقد ضمانت اجراست.

منابع:

- کتاب: انقلاب ایران در دو حرکت مؤلف مهدی بازرگان انتشار سال (۱۳۶۳)
- کتاب: از آزادی تا شهادت، محمود طالقانی، انتشارات ابوذری، ج ۲، اسفند ۱۳۵۹
- کتاب: آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، انتشارات قلم، سال ۱۳۷۹

سپس برای تصویب، به دولت موقت تحویل داده بودند. هرچند پیش نویس قانون تهیه شده توسط این حقوق دانان بعدتر و به دستور روح الله خمینی دچار تغییرات زیادی شد اما نهاد «شورای نگهبان» و حضور «نمایندگان مراجع تقلید شیعه» در نهاد یاد شده، از مفاد لحاظ شده در این پیش نویس بود که بعدتر هم با اعمال تغییراتی، به شکل امروزی خود درآمد. در نهایت و با در نظر گرفتن تمام تغییرات اعمال شده در متن پیش نویس توسط روح الله خمینی و همراهان او، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۷۷ اصل تصویب شد و سپس در آذرماه همان سال با برگزاری یک همه پرسی، بیش از ۹۸ درصد از کل آراء عمومی را کسب کرد. شیرین عبادی، حقوق دان، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح، در زمان انقلاب ۵۷ حدود ۳۱ سال داشت و پیش از انقلاب حدود هشت سال به عنوان قاضی دادگاه در ایران مشغول به کار بود. پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هم او مدتی به عنوان کارشناس دادگستری فعالیت داشت و سپس به عنوان وکیل، دفاع از پرونده چند تن از مخالفان سیاسی را برعهده گرفت. او اکنون در خارج از ایران زندگی می کند. شیرین عبادی همچنین از جمله طرفداران روح الله خمینی بود که اندکی پس از انقلاب ۵۷ به یکی از منتقدان او تبدیل شد. حقوق ما بررسی بیشتر روند تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با طرح چند پرسش به سراغ شیرین عبادی، به عنوان یکی از شاهدان رویدادهای انقلاب ۵۷ و چگونگی شکل گیری نظام جمهوری اسلامی رفته است.

تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی؛

روحانیون «مکار» و بازرگان



جواد عباسی توللی

در آستانه سقوط نظام پادشاهی در ایران، یعنی در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷، «دولت موقت انقلاب اسلامی ایران» به دستور روح الله خمینی، اولین رهبر جمهوری اسلامی و توسط مهدی بازرگان، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران و از فعالان سیاسی شناخته شده در آن دوران تشکیل شد.

بازرگان پس از تشکیل کابینه از طریق احمد صدر حاج سیدجوادی، وزیر وقت کشور در دولت موقت، به عبدالکریم لاهیجی، ناصر کاتوزیان، محمدجعفر جعفری لنگرودی و حسن حبیبی به عنوان چهار حقوق دان مأموریت داد تا پیش نویس اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کنند.

به نحوی که این چهار حقوق دان در سال های پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در مصاحبه های خود اعلام کرده اند، پیش نویس اولین قانون اساسی ایران پس از انقلاب اسلامی، اقتباسی از قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه بوده که در آن خبری از «اصل ولایت فقیه» و «تشکیل مجلس خبرگان رهبری» نبوده است.

بنا بر گزارش های منتشر شده و دیگر اسناد موجود، این پیش نویس بیش از همه به کوشش حسن حبیبی در سال های پیش از انقلاب و در زمان سکونت او در فرانسه تهیه شده بود و سه حقوق دان دیگر تنها حدود یک ماه روی مفاد آن کار کرده و



حقوق ما: لطفا ابتدا از روند تصویب قانون اساسی و چگونگی شکل‌گیری مجلس خبرگان قانون اساسی بگویید. قانون اساسی چگونه به تصویب رسید؟

شیرین عبادی: تا جایی که به یاد می‌آورم، قانون اساسی ایران به صورت یک پیشنهاد توسط تعدادی از حقوق‌دانان از جمله ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی، حسن حبیبی و محمدجعفر جعفری لنگرودی تنظیم شد و مهدی بازرگان آن را به [روح الله] خمینی داد. قانون یاد شده، نسبت به قانون اساسی فعلی، پیشرفته‌تر و دموکراتیک‌تر بود و در آن از اختیارات ولی فقیه به شکلی که امروز شاهد آن هستیم، خبری نبود. خمینی هم در ابتدا این قانون را تأیید کرد.

مهدی بازرگان مرد شریفی بود اما به عنوان یک سیاست‌مدار، از مکر روحانیون اطلاعی نداشت. او به خمینی اصرار کرد، از آنجایی که به مردم وعده داده‌ام که بنا بر وظیفه، انتخاباتی را برای تعیین نمایندگان جهت تدوین قانون اساسی برگزار کنم، پس باید نمایندگان تعیین شوند تا پیش نویس قانون جدید را ما به مجمع نمایندگان برده تا اگر خواستند تغییراتی بدهند و سپس مصوبه آن مجمع را به فرمانروم خواهیم گذاشت. بدین ترتیب مقرر شد انتخاباتی برای تعیین چند نماینده جهت نوشتن قانون اساسی جدید برگزار شود.

باید توجه داشت که در ابتدای سال ۱۳۵۸ و با در نظر گرفتن آن اوضاع نا به سامان سیاسی، مردم هنوز به خمینی اعتقاد داشتند و نگاهشان به دهان خمینی بود تا ببینند چه افرادی به او نزدیک‌ترند. از فیلم مصاحبه‌هایی که در روز رأی‌گیری از مردم گرفتند، می‌توان دید که عده‌ای می‌گفتند ما به هرکس که آقا دوست داشته باشد، رأی می‌دهیم.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه صندوق‌های رأی‌گیری تحت مدیریت افراد نزدیک به خمینی بود، بی اطلاعی بسیاری از رأی‌دهندگان باعث شد لیست افراد مورد پسند روحانیون به ویژه خمینی، به مردم ارائه شود و آنها را تشویق کند تا به این لیست رأی بدهند.

بدین ترتیب، مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد. اکثریت مجلس جدید، روحانیون تندرویی بودند که اصول مدنظر خود را در قانون اساسی فعلی منعکس کردند.

البته در همین اثنا، افرادی هم در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشتند که با اصل ولایت فقیه و اختیارات بی



حد حصر او مخالف بودند و مخالفت خود را هم ابراز کردند اما متأسفانه در اقلیت بودند و در نهایت رأی اکثریت به صورت قانون درآمد و به فرمانروم گذاشته شد. طبیعی است که همه مردم در آن زمان حوصله خواندن این قانون را نداشتند و حتی اگر می‌خواندند هم متوجه ظرافت‌های حقوقی قانون جدید که چطور می‌تواند در تعیین سرنوشت همه موثر باشد، نمی‌شدند. بنابراین رأی‌گیری انجام شد و قانون اساسی بدین صورت بیرون آمد.

حقوق ما: اشاره کردید به اینکه چه در مجلس خبرگان قانون اساسی و چه از طرف نیروهای سیاسی دیگر، نسبت به متن قانون اساسی‌ای که به رأی گذاشته شده بود، اعتراضاتی انجام شد. این اعتراضات چگونه بود؟ آیا مخالفان متن قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، به صورت عملی هم اقداماتی انجام دادند؟

عبادی: اگر منظور شما اعتراضات خیابانی یا تحصن این افراد در مکان‌های مشخصی است، تا جایی که من به خاطر دارم، خیر. از این دست اقدامات انجام ندادند. جو سیاسی در آن زمان به گونه دیگری بود و عده‌ای از مردم فکر می‌کردند خمینی قرار است ایران را بهشت برین کند.

حقوق ما: نقش احزاب و گروه‌های دیگر چه بود؟ برخی می‌گویند اعضای حزب توده در بسیج کردن مردم برای رأی دادن به قانون اساسی و حتی کمک به تثبیت سیاسی خمینی نقش زیادی داشتند، شما به عنوان یک حقوق‌دان که در بسیاری از رویدادهای پس از انقلاب ۵۷ حضور داشتید، آیا این موضوع را تأیید می‌کنید؟

عبادی: من در آن زمان جزو هیچ‌یک از گروه‌هایی سیاسی نبودم و از زد و بند احزاب سیاسی با خمینی اطلاع زیادی ندارم اما به طور کلی باید بگویم حزب توده در تثبیت

جمهوری اسلامی نقش بسیار مهمی داشت. چرا که اعضا و هواداران این حزب تصور می‌کردند دشمن اصلی آمریکا است و از آنجایی که خمینی و همراهان او علیه آمریکا بودند، از خمینی پیروی می‌کردند. از طرف دیگر اعضای حزب توده فکر می‌کردند روحانیون قادر به ادامه حکومت نخواهند بود و بعداً می‌توانند به راحتی حکومت را از آنها گرفته و به قبضه خود درآورند. به همین دلیل توده‌ای‌ها هیچ‌وقت اعتراضی به خمینی نمی‌کردند و از آنجایی که معتقد بودند وحدت کلمه را به هیچ‌وجه نباید برهم زد و موجب تضعیف خمینی شد، حتی گاهی اوقات برای پیشبرد سیاست‌های او، پیشگام هم می‌شدند.

به عنوان مثال قبل از اینکه حجاب، طبق قانون، اجباری شود و زمانی که زنان در سایر احزاب هنوز روسری سر نمی‌کردند، حزب توده به زنان عضو این حزب اعلام کرده بود روسری بپوشند. حزب توده در حقیقت اولین حزب سیاسی بود که پوشیدن روسری را به خمینی پیشنهاد داد و از اعضای خود خواست حجاب داشته باشند.

حقوق ما: شما در زمان وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷، قاضی دادگاه بودید. به فاصله چند ماه پس از انقلاب، قانون اساسی جدید تصویب شد که به موجب آن رهبر جمهوری اسلامی به اختیارات ویژه‌ای، از جمله دخالت در قوه قضاییه دست یافته بود. اقدام حقوق‌دان‌ها و نهادهای حقوقی مستقل در آن زمان چه بود؟ آیا اساساً اعتراضی علیه اختیارات رهبری شکل گرفت؟

عبادی: اعتراضات قضات دادگاه‌ها و حقوق‌دان‌ها به طور کلی به صورت پراکنده و نوشتن مقالات و سخنرانی‌ها انجام می‌شد اما جو سیاسی در آن دوره به گونه‌ای بود که هیچ‌کس توجه نمی‌کرد و اکثریت تحت نفوذ خمینی و سایر روحانیون تندرو برنامه‌های خود را پیش بردند.

به دنبال تغییرات اعمال شده در قانون اساسی ایران در سال ۱۳۶۸، شورای عالی قضایی از نظام قضایی کشور حذف شد و اختیارات آن شورا به رئیس قوه قضاییه واگذار شد. این مسأله باعث شد که قوه قضاییه در حال حاضر به این صورت اداره شود که رئیسش را رهبر هر پنج سال یک بار تعیین کند. این موضوعی بود که در جریان اصلاحات سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی اضافه شد.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net